

تبیین و بررسی اراده و انواع آن در قرآن کریم (با تکیه بر اراده انسانی)

نعیم عموری*

استادیار دانشگاه شهید چمران، اهواز

مسعود باوان پوری**

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلام‌آباد غرب، کرمانشاه

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۳/۱۹)

چکیده

اراده به معنای خواستن، محبت، طلب و امر و دستور آمده است. در قرآن کریم به انواع مختلفی از اراده اشاره شده است که اراده الهی در بالاترین سطح آن قرار دارد و پس از آن اراده انسانی، فطری و شیطانی قرار دارند. اراده انسانی به فرد این اختیار را می‌دهد که اعمال خیر و شر انجام دهد و خویشتن مسئول پاسخگویی به این اعمال در روز قیامت باشد. اراده در مواضع خیر و شر به کار می‌رود که اراده خیر شامل اراده اصلاح و تغییر، نصیحت، تلاش برای آخرت، شیردهی مادر و خویشتنداری (شکیبایی) می‌گردد و نیز اراده شر شامل اموری مانند اراده گمراهی، نیرنگ و فریب، خیانت، فجور، قتل و جبروت، فرار از امر واجب، کفر و الحاد و ولایت کافران می‌شود. مقاله حاضر می‌کوشد با بررسی متن قرآن کریم و با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای، انواع اراده را در قرآن کریم با ذکر مثال‌هایی درباره هر یک، مورد تبیین و بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، اراده، اراده خداوندی، اراده انسانی.

* E-mail: naim_amouri@yahoo.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: masoubavanpouri@yahoo.com

۱- مفهوم‌شناسی

۱-۱) تعریف لغوی

اصل فعل از «رَوَدَ» به معنی «آمدن، رفتن و مطمئن نبودن» است و علمای لغت گفته‌اند: «اراده به معنای خواست و مشیت است و الف آن در اصل واو است» (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۱۹۱؛ فیروزآبادی، ۱۳۵۲: ۲۵۷ و زمخشری، ۱۹۷۲م: ۲۷۵). اراده در کنار اینکه به معنای «خواستن» است، در المعجم الوسیط به معنای محبت نیز آمده است: «وَأَرَادَ الشَّيْءَ: یعنی آن را خواست و نیز آن را دوست داشت و به آن توجه کرد» (انیس و دیگران، ۱۹۷۲م، ج ۱: ۳۸۱). همچنین اراده در لسان‌العرب به معنای طلب و خواستن آمده است: «وَرَادَ الْكَلَاءُ يَرُودُهُ رَوْدًا وَرِيَادًا وَارْتَادَهُ إِرْتِيَادًا: یعنی آن را خواست» (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۸۷) و نیز به معنای قصد و هدف آمده است: «إِرَادَتِي بِهَذَا لَكَ: یعنی آن را برای تو خواستم» (همان، ج ۳: ۱۸۸). نیز به معنی امر و دستور آمده است: «أَرِيدُ مِنْكَ كَذَا: تو را به آن امر می‌کنم» (راغب اصفهانی، ۱۴۳۰ق: ۲۰۷ و زمخشری، ۱۹۷۲م: ۲۵۷).

۱-۲) اراده در اصطلاح

نظرات علما و متفکران درباره اراده انسانی فراوان و متفاوت است و این امر به فهم هر یک از آنها از اراده موجود در انسان برمی‌گردد که خداوند با آن انسان را آزمایش نموده است. ایچی می‌گوید: «اراده صفت ویژه هر یک از توانمندان است» (ایچی، ۱۳۷۳: ۱۴۸). امام فخر رازی آن را چنین تعریف کرده است: «ماهیتی است که فرد عاقل در وجود خویش می‌یابد و تفاوت بدیهی بین آن و علم، قدرت، درد و لذت‌ش می‌یابد» (فخر رازی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۳۷).

۱-۳) پرسش‌های پژوهش

این مقاله در پی پاسخگویی به پرسش‌های زیر است:

۱- اراده انسانی چه جایگاهی در قرآن کریم دارد؟

۲- اراده انسانی شامل چه موضوعی است؟

۳- متعلقات اراده انسانی در قرآن کریم کدامند؟

۲- پیشینه پژوهش

با جستجویی در مجله‌ها و سایت‌های معتبر علمی، مقاله‌ای که به بحث مورد نظر ما پرداخته باشد، دیده نشد و تبرک به قرآن کریم و نیز پرداختن به اراده انسانی، ضرورت اصلی در این پژوهش می‌باشد.

۳- انواع اراده در قرآن کریم

۱-۳ اراده الهی

در قرآن کریم و سنت نبوی بر اراده الهی اشاره شده است؛ همانند آیه شریفه ﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ خدا می‌خواهد (با احکام مربوط به ازدواج با کنیزان و مانند آن)، کار را بر شما سبک کند و انسان، ضعیف آفریده شده است (و در برابر طوفان غرایز، مقاومت او کم است) ﴿(النساء/۲۸)﴾؛ ﴿إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (رستاخیز مردگان برای ما مشکل نیست؛ زیرا) وقتی چیزی را اراده می‌کنیم، فقط به آن می‌گوییم: موجود باش! و بلافاصله موجود می‌شود ﴿(النحل/۴۰)﴾ و ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (روزه، در چند روز معدود) ماه رمضان است؛ ماهی که قرآن برای راهنمایی مردم، نشانه‌های هدایت و نیز فرق میان حق و باطل در آن نازل شده است. پس آن کس از شما که در ماه رمضان در حضر باشد، روزه بدارد و آن کس که بیمار یا در سفر است، روزهای دیگری را به جای آن روزه بگیرد. خداوند راحتی شما را می‌خواهد، نه زحمت شما را! هدف این است که این روزها را

تکمیل کنید؛ و خدا را بر اینکه شما را هدایت کرده، بزرگ شمارید؛ باشد که شکرگزاری کنید ﴿البقره/۱۸۵﴾.

در حدیث شریف نیز آمده است: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ: کسی که خداوند بخواهد به او خیر دهد، او را در دین فقیه می‌سازد» (بخاری، ۱۹۵۳ م، ج ۱: ۳۰) و «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُصِبِّ مِنْهُ: خداوند برای هر کس خیری بخواهد، به آن خواهد رسید» (همان، ج ۴: ۲۶). همچنین لفظ «الْمَشِيئَةَ» در قرآن و سنت آمده است: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ: و اگر پروردگارت می‌خواست، تمام کسانی که روی زمین هستند، همگی به (اجبار) ایمان می‌آوردند. آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟! (ایمان اجباری چه سودی دارد؟!﴾ (یونس/۹۹) و ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ: و شما اراده نمی‌کنید مگر اینکه خداوند - پروردگار جهانیان - اراده کند و بخواهد﴾ (التکویر/۲۹). یا سخن رسول الله (ص): «مَثَلُ الْكَافِرِ كَمَثَلِ الْأَرزَةِ صَمَاءٍ مُعْتَدِلَةٍ حَتَّى يَقْصِمَهَا اللَّهُ إِذَا شَاءَ: و حکایت کافر چون درخت صنوبر است استوار و بر جا، تا وقتی که خدای والا خواهد، درهمش شکنند» (بخاری، ۱۹۵۳ م، ج ۴: ۴۴۳). در خلال آیات و احادیث ذکر شده، لفظ «الإرادة» و «المشيئة» هم‌معنا هستند. ابن تیمیه در منهج السنّة النبویّة آورده است: «گاهی منظور از اراده، مشیت است» (ابن تیمیه، ۱۹۸۹ م، ج ۱: ۲۶۶). تفتازانی^۲ آورده است: «کارهای بندگان همگی با اراده مشیت است که قبلاً ذکر شده است که یک معنای واحدند» (تفتازانی، ۱۹۸۸ م: ۱۲۴).

۱-۱-۳) انواع اراده الهی

الف) اراده کونیّه (ایجاد کردن)

این اراده مترادف با مشیت عامه است و امر و قضاء کونی با آن کامل می‌گردد (ر.ک؛ حکمی، ۱۴۳۱ ق، ج ۱: ۲۳۰ و ابن قیم، ۲۰۰۸ م: ۴۹۵) که قول الهی ﴿إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (التحل/۴۰) از آن جمله است. این اراده، اراده خلقت و

ایجاد است که خداوند با آن اشیاء را از عدم به وجود آورده است و دربارهٔ این اراده گفته می‌شود: «هر آنچه خدا بخواهد، می‌شود و آن چه نخواهد، نمی‌شود. پس هر آنچه را که خواسته است، خلق نموده است» (ر.ک؛ سفارینی، ۱۹۹۱م، ج ۱: ۱۵۶ و ابن تیمیه، ۱۹۸۹م، ج ۱: ۲۶۶). در این نوع اراده، مجالی برای عصیان کسی نیست و در هیچ حالتی تغییر نمی‌یابد؛ زیرا اساس نظام هستی و نشانهٔ خداوندی و موجب الوهیت الله است، برخلاف ارادهٔ شرعی تکلیفی که متعلق قابل تغییر است و متعلق به افعال اختیاری بندگان است که خداوند انسان را بر آن قادر ساخته است و در مقابل آن بازخواست می‌کند (ر.ک؛ الجزائری، ۱۴۲۱ق: ۲۹۰).

ب) ارادهٔ تشریحی

اراده‌ای الهی است که با آن امتحان و آزمایش می‌کند و نیز تکلیف انسان و ثواب و عقاب وی را با آن مشخص می‌سازد. بر بنده لازم است که در این اراده، پروردگارش را پرستش کند و از او اطاعت کند و ترمّد، سرکشی و خروج در آن بر او ممنوع است. کتب الهی و انبیای مبعوث شده (علیهم‌السلام) به بیان و تفصیل این نوع اراده پرداخته‌اند که شامل تمام قوانین است که خداوند از عقاید، عبادت‌ها، احکام، حدود، آداب، محاسن و اخلاق برای انسان قرار داده است.

خداوند به موجب این نوع اراده، به انسان قدرت، اراده و اختیار بخشیده است تا بدین گونه وی را امتحان کند که آیا بنده‌ای شاکر است و شایستگی آنچه را خداوند به وی داده است دارد یا کافر است و استجابات را ردّ می‌کند. آیات فراوانی در قرآن کریم در این باره آمده است؛ مانند (النساء/ ۲۶، ۲۷ و ۲۸ و البقره/ ۱۸۵) که اجازهٔ افطار در بیماری و سفر در آن، دالّ بر این است که اراده در اینجا تشریحی است؛ زیرا اگر ارادهٔ کونی بود، آسانی برای هیچ کس میسر نمی‌شد. از آیات پیشین مشخص می‌شود که ارادهٔ تشریحی به اوامر، نواهی، احکام شرعی، عبادات، معاملات و ... تعلق می‌گیرد و این اراده، بدر بر گیرندهٔ محبت و رضایت است» (الصاوی، ۱۹۹۰م: ۵۶) و نیز این اراده در گفتار مردم وجود دارد؛ مثلاً به کسی که

فاحشه‌گری می‌کند، می‌گویند: «این کاری است که خداوند آن را اراده نکرده است» (ابن تیمیه، ۱۹۸۹م، ج ۱: ۲۶۶)؛ یعنی دین و شرع آن را نمی‌پسندد و بدان رضا نمی‌دهد.

۳-۲) اراده انسانی

آیات متعددی در مورد اراده و مشیت انسانی در قرآن کریم آمده است؛ مانند: ﴿مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَىٰ حَتَّىٰ يُنْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾: هیچ پیامبری حق ندارد اسیرانی (از دشمن) بگیرد تا کاملاً بر آنها پیروز گردد (و جای پای خود را در زمین محکم کند)! شما متاع ناپایدار دنیا را می‌خواهید (و مایل هستید اسیران بیشتری بگیرید و در برابر گرفتن فدیة آزاد کنید، ولی خداوند سرای دیگر را (برای شما) می‌خواهد و خداوند قادر و حکیم است ﴿(الأنفال/۶۷).

این آیه در مورد اسیران بدر آمده است، زمانی که مسلمین برای آزادی آنان فدیة خواستند (ر.ک؛ طبری، ۱۴۲۴ق، ج ۵: ۳۸۹۵) و نیز ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزْوَاجِكُمْ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّتْهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتَّعَنَّ وَأَسْرَحَنَّ سَرَّاحًا جَمِيلًا * وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا﴾: ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید، بیایید با هدیه‌ای شما را بهره‌مند سازم و شما را به طرز نیکویی رها سازم * و اگر شما خدا، پیامبرش و سرای آخرت را می‌خواهید، خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیمی آماده ساخته است ﴿(الأحزاب/۲۸-۲۹).

این آیات در مورد زنان پیامبر^(ص) نازل شد، زمانی که از ایشان خواستار افزایش نفقه شدند و نیز بعضی از آنان ایشان را با سخن از تعصب نسبت به همسران دیگرش آزار دادند، پس خداوند آیه انتخاب بین دنیا و آخرت را نازل ساخت (ر.ک؛ واحدی، ۱۳۶۲: ۱۳۳ و شوکانی، ۱۹۹۳م، ج ۴: ۳۳۳).

آیات ﴿كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرٌ * فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ * وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ

التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَعْرِفَةِ: چنین نیست که آنها می‌گویند، آن (قرآن) یک تذکر و یادآوری است! * هر کس بخواهد از آن پند می‌گیرد، * و هیچ کس پند نمی‌گیرد، مگر اینکه خدا بخواهد، چراکه او اهل تقوا و اهل آموزش است ﴿(المدثر/ ۵۵-۵۴)، به وضوح، اراده و مشیت انسانی را مشخص می‌سازند. زمانی که خداوند متعال قبل از این آیات، حالت مجرمان و نترسیدن آنان را از آخرت بیان می‌سازد، سپس بیان می‌کند که قرآن کریم تذکری است برای کسی که بشنود و انسان در این پند و اندرز مختار است و هرکس خواست، می‌پذیرد یا سر باز می‌زند (ر.ک؛ ابن عاشور، ۲۰۰۰م، ج ۲۹: ۳۳۹).

(۳-۲-۱) ارتباط اراده انسانی با اراده الهی

خداوند به انسان اراده‌ای آزاد بخشیده تا اختیار وی را آزموده، سپس در روز قیامت وی را بازخواست کند و این اراده با اراده الهی تعارض و منافات ندارد، بلکه با اراده و مشیت الهی در وجود انسان نهاده شده است. فاروق دسوقی در این باره می‌گوید: «تعارضی بین این دو اراده آزاد قرار ندارد؛ زیرا یکی از آنها (اراده الهی) مطلق است و دیگری (اراده انسانی) محدود و فقط منحصر به اختیار است» (دسوقی، ۱۹۹۶م، ج ۱: ۲۳۱).

آیه ﴿وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (التکویر/ ۲۹) با صراحت توضیح

می‌دهد که اگر خداوند متعال نمی‌خواست انسان از اختیار در اعمال و رفتار خویش بهره‌مند نمی‌شد و تنها با اراده الهی این امر ممکن است و این چیزی واضح است که هر انسان آن را احساس می‌کند (ر.ک؛ البوطی، ۱۹۸۹م: ۱۵۹). بنابراین، وجود این اراده آزاد در انسان از جانب خداوند آمده است و اوامر و نواهی در راستای اختیار انسان در اراده‌اش صادر شده است تا خداوند متعال پلید را از پاک تشخیص دهد و فرد سرکش و نیز فرد مطیع مشخص گردد.

۳-۳) اراده فطری

در قرآن کریم آیات فراوانی بر این نوع اراده دلالت دارد؛ مانند ﴿تَسْبِیحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾: آسمان های هفتگانه، زمین و کسانی که در آنها هستند، همه تسبیح او می گویند و هر موجودی تسبیح و حمد او می گوید، ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید؛ او بر دبار و آمرزنده است ﴿(الإسراء/۴۴؛ و نیز ر.ک؛ الحج/۱۸).

در این آیات، خداوند خبر می دهد که شایسته عبادت است و تنهاست و هیچ شریکی ندارد و همه اشیاء با اختیار یا با کراهت بر او سجده می کنند، سید قطب در این باره می گوید: «قلب درباره این متن می اندیشد، آنگاه که جمعی از خلائق که انسان آنها را درک می کند یا درک نمی کند و نیز افلاک و اجرام سماوی که انسان آنها را می شناسد یا نمی شناسد و نیز کوه ها، درختان و چهارپایان در زمین، همگی خاشع و سجده کنان در برابر خداوند هستند و تنها به سمت او متوجه هستند» (شاذلی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۴۱۴). پس هیچ مخلوقی وجود ندارد، مگر اینکه برای خداوند سجده می کند، اما انسان ها تسبیح آنان را نمی فهمند؛ زیرا خلاف زبان آنهاست و این امر در میان حیوانات، جمادات و گیاهان عام است، آن گونه که ابن مسعود گفته است: «ما همراه پیامبر^(ص) غذا می خوردیم، در حالی که تسبیح غذا را می شنیدیم» (ترمذی، ۱۹۸۷م: ۸۲۶). بنابراین، بر اساس این، مخلوق ضعیف (انسان) واجب است که در مقابل پروردگار جهانیان مطیع باشد و حق عبودیت را به خاطر آن خلق شده محقق سازد: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ: مَنْ جَنَّ وَانْسَ رَا نِيَا فَرِيْدَمْ جَزْ بَرَايَ اَيْنَكه عِبَادَتَمْ كِنَنْد (و از این راه تكامل يابند و به من نزديك شوند)﴾ (الذَّارِيَاتُ/۵۶)؛ زیرا اگر در این دنیا بنده خدا نباشد و سرکشی کند، در قیامت حتماً بنده خداوند می گردد: ﴿إِنْ كُلٌّ مِّنَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا: تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند، بنده اویند﴾ (مریم/۹۳).

۳-۴) اراده شیطانی

این اراده پس از آنکه شیطان از سجده بر آدم^(ع) سر باز زد و از بهشت و رحمت الهی طرد شد، شکل گرفت. خداوند متعال شیطان را دشمن اول انسان دانسته است: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾: البته شیطان دشمن شماست. پس او را دشمن بدانید. او حزب خود را فقط به این دعوت می‌کند که اهل آتش سوزان (جهنم) باشند! ﴿فاطر/۶﴾.

اراده و هدف وی، بازداشتن مردم و دور ساختن آنان از راه مستقیم الهی است تا اصحاب جهنم باشند و در آتش دوزخ جاودان بمانند. شیطان تنها انسان را به شر، فحشاء و بدی رهنمون می‌سازد: ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾: شیطان، شما را (به هنگام انفاق)، وعده فقر و تهیدستی می‌دهد و به فحشا (و زشتی‌ها) امر می‌کند، ولی خداوند وعده آمرزش و فزونی به شما می‌دهد؛ و قدرت خداوند وسیع و (به هر چیز) داناست. (به همین دلیل، به وعده‌های خود وفا می‌کند) ﴿البقره/۲۶۸﴾.

شیطان از تمام جهات بر انسان وارد می‌گردد: ﴿قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَا يَتَيْنَهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾: گفت: اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو در برابر آنها کمین می‌کنم! * سپس از پیش رو و از پشت سر، و از طرف راست و از طرف چپ آنها، به سراغ ایشان می‌روم و بیشتر آنها را شکرگزار نخواهی یافت! ﴿(الأعراف/۱۶-۱۷)﴾. تا وی را از اطاعت الهی و شکر بازدارد و راه وصول وی به الله را قطع سازد. پس شایسته است انسان از وی حذر کند. در باب پناه بردن به خداوند در برابر تسلط شیطان از تمام جهات از پیامبر^(ص) نقل شده است: «پروردگارا! من از تو در دنیا و آخرت بخشش و سلامتی می‌خواهم. پروردگارا! همانا من بخشش و سلامت را در دین و دنیا و نیز خانواده و مالم را می‌طلبم. پروردگارا! عیب‌هایم را بپوشان و ترس‌هایم را امنیت بخش و از روبه‌رو و

پشت سرم مرا حفظ کن و از سمت راستم، از سمت چپم و از بالایم! و به عظمت تو پناه می‌برم تا مباد که از زیر غافلگیر شوم» (ابو داوود، ۱۹۵۲ م: ح ۵۰۷۴ و ابن‌ماجه، ۱۳۹۵: ح ۳۸۷۱).

۴- مواضع اراده انسانی

۴-۱) مواضع خیر

قرآن کریم در آیات فراوانی انسان را دعوت به خیر نموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! رکوع کنید و سجود به جا آورید، و پروردگارتان را عبادت کنید، و کار نیک انجام دهید. شاید رستگار شوید ﴿(الحج/ ۷۷)﴾. پس کار خیر، راه رستگاری و راه انبیاء و صالحان است که قرآن کریم به این امر اشاره نموده است: ﴿فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ وَوَجَّهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ﴾ ما هم دعای او را پذیرفتیم و یحیی را به او بخشیدیم؛ همسرش را نیز (که نازا بود)، برایش آماده (بارداری) کردیم، چراکه آنان (خاندانی بودند که) همواره در کارهای خیر به سرعت اقدام می‌کردند و در حال بیم و امید، ما را می‌خواندند و پیوسته برای ما (خاضع و) خاشع بودند ﴿(الانبیاء/ ۹۰)﴾. خداوند متعال کسی را که اراده خویش را در خدمت کار خیر قرار دهد، ستوده است: ﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾ و آن کس که سرای آخرت را طلبد، و برای آن سعی و کوشش کند، در حالی که ایمان داشته باشد، سعی و تلاش او (از سوی خدا) پاداش داده خواهد شد ﴿(الإسراء/ ۱۹)﴾. این آیات دعوتی صریح به کار خیر و رقابت در آن است. در این بخش، از اراده انسانی درباره مواضع خیر سخن گفته‌ایم و سعی نموده‌ایم با ذکر مثال‌هایی قرآنی موضوع را تبیین و بررسی کنیم.

۱-۱-۴) اراده اصلاح و تغییر

خداوند متعال حضرت شعیب^(ع) را به سوی قوم مدین فرستاد بدین مفهوم که قبیله‌ای از اعراب بین شام و حجاز است و در نزدیکی سرزمین معان ساکن بودند و این سرزمین به نام آنان مشهور گشت (ر.ک؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۱۹۹). حضرت شعیب^(ع) از نظر اصل و نسب یکی از برترین‌های آنها بود. ایشان قوم خویش را به عبادت خدای یگانه دعوت نمود و از شرک و کم‌فروشی و نیز دخل و تصرف در ترازو بازداشت: ﴿وَأَلِي مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أُرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ﴾ و به سوی مدین، برادرشان شعیب را (فرستادیم). گفت: ای قوم من! خدا را پرستش کنید که جز او معبود دیگری برای شما نیست. پیمان‌ه و وزن را کم نکنید (و دست به کم‌فروشی نزنید)! من (هم اکنون) شما را در نعمت می‌بینم، (ولی) از عذاب روز فراگیر بر شما بیمناکم! ﴿(هود/۸۴). دعوت شعیب^(ع) از قوم خویش دو جنبه اصلاحی داشت؛ اصلاح عقیده و اصلاح زندگی اجتماعی. بنابراین، از جنبه اول آنان را به عبادت خدای واحد و بدون شریک فراخواند و از جنبه دیگر آنان را به درستی ترازو و پرهیز از کم‌فروشی و گرانفروشی دعوت کرد (ر.ک؛ الزحیلی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۲: ۱۳۲). حضرت شعیب^(ع) آنان را از عذاب قیامت بیم داد و به آنان گوشزد نمود که اگر توبه نکنند، عاقبت بدی در پیش روی آنهاست، اما مردمش وی را مسخره کردند و بر طریق مسخره و استهزاء گفتند: ﴿قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ﴾ گفتند: ای شعیب! آیا نمازت به تو دستور می‌دهد که آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند، ترک کنیم یا آنچه را می‌خواهیم، در اموال خود انجام ندهیم؟! تو که مرد بردبار و فهمیده‌ای هستی! ﴿(هود/۸۷).

داستان شعیب نتایج خوبی برای انسان دارد:

۱- اراده راستین و توجه انسان به الله و دور شدن از گناهان و شک‌ها یکی از بزرگترین عوامل در تحقق توفیق و تأیید الهی محسوب می‌شود و طبق فرموده پیامبر^(ص) مبنی بر «مَا

تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ»، توفیق الهی بعد از اراده راستین و خالص برای اصلاح آمده است (ر.ک؛ أبو مور، ۴۳۰ق: ۹۶).

۲- طبق فرموده قرآن کریم، عذاب اهل مدین که از زبان شعیب^(ع) نقل شده (ر.ک؛ هود/۸۴)، عذابی همه جانبه بود که شعیب^(ع) آن را به خاطر احاطه عذاب بر آنان، «عَذَابٌ يَوْمٍ مُّحِيطٍ» وصف کرده است (شوکانی، ۱۹۹۳م، ج ۲: ۶۲۱).

۳- شایسته است افرادی که به پرستش خداوند متعال دعوت می کنند، خود نمونه ای والا برای اوامر و نواهی الهی باشند.

۲-۱-۴) اراده نصیحت

نمونه والای این اراده را می توان در داستان حضرت نوح^(ع) در دعوت قوم خود به توحید مشاهده کرد. ایشان ۹۵۰ سال از عمر خویش را صرف این کار نمود و آنان را به عبادت الهی و پرهیز از شرک و بت پرستی فراخواند، اما جز اندکی، قوم او دعوت وی را نپذیرفتند و در مقابل دعوت حضرت نوح^(ع)، دوری و فرار آنان از حق بیشتر شد: ﴿وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أُرَدْتُمْ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (اما چه سود که) هرگاه خدا بخواهد، شما را (به خاطر گناهانتان) همراه سازد و من بخواهم، شما را اندرز دهم، اندرز من سودی به حال شما نخواهد داشت! او پروردگار شماست و به سوی او بازگشت داده می شوید ﴿(هود/۳۴).

بعد از آنکه حضرت نوح^(ع) اعلام نمود که از جانب خداوند رسالت دارد تا بدون دریافت پاداش آنان را به دین حق و دوری از شرک دعوت نماید، قوم او از قبول اطاعت الهی سر باز زدند. حضرت^(ع) اعلام نمود هر کس دعوت وی را اجابت کند، نجات خواهد یافت. ایشان به قوم خویش خبر داد که اجازه تصرف در خزائن الهی در دست هیچ کس جز خدای متعال نیست و کسی جز خدا از اسرار غیب اطلاع ندارد و ایشان (حضرت نوح^(ع)) نیز تنها انسانی مثل آنان است که برای رسالت و دعوت مردم مبعوث شده است (ر.ک؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۱۸۷). در مقابل، آنان به تهدید نوح^(ع) پرداختند، اما این تهدیدها نوح^(ع) را از بیان حق به

آنان و ارشاد ایشان به حقیقت که از آنان غافل بودند، بازنداشت و به امر الهی عذاب بر آنان نازل گشت. نکته‌ها و اشاره‌هایی ظریف و لطیف در خلال دعوت حضرت نوح^(ع) در نصیحت قوم او نهفته است:

۱- مشروع بودن جدال برای بیان حق و باطل ساختن باطل به شرط آنکه اسلوب و روش آن نیکو باشد که آیه ۳۲ سوره هود و نیز آیه ۱۲۵ سوره نحل بر این امر دلالت دارد.

۲- اراده الهی بالاتر از هر چیزی است. پس آنچه خدا بخواهد، روی می‌دهد و اگر نخواهد، روی نمی‌دهد.

۳- وظیفه و رسالت پیامبران (علیهم‌السلام)، نصیحت مردم و راهنمایی آنان به راه خیر و عبادت الهی است. طبق گفته پیامبر^(ص) «دین نصیحت است، گفتیم برای چه کسی؟ فرمود: برای خداوند، کتاب او، رسول وی، ائمه مسلمین و عامه آنها» (مسلم نیشابوری، ۱۹۷۲م: ۵۵).

۴- آیه ۳۴ سوره هود ردی است بر معتزله و قدریه و کسانی که با آنها موافق هستند در اینکه خداوند متعال نمی‌خواهد کسی عصیان کند یا کفر ورزد و همراه شود و خود انسان این اعمال را انجام می‌دهد، اما در واقع، خداوند هادی و نیز همراه‌کننده است و اراده الهی است که آنان را همراه می‌سازد، خداوند راه هدایت و ضلالت را برای انسان بیان می‌کند و انسان با اراده الهی است که مختار است هر آنچه می‌خواهد، انجام دهد (ر.ک؛ آلوسی، ۱۹۷۸م، ج ۱۲: ۴۷).

۵- سخن حضرت نوح^(ع) با قوم خود دلیلی است بر اینکه او آنان را فریب نداده است و همراه نساخته، بلکه اختیار را به خود آنان تفویض نموده است.

۳-۱-۴) اراده تلاش برای آخرت

بالاترین تلاش انسان، تلاش وی در اطاعت الهی و کسب رضایت خداوند است؛ زیرا خداوند در این دنیا وی را برای عبادت و طاعت خلق فرموده است که این امر با تبعیت از قانون الهی صورت می‌گیرد. بنابراین، مردم در دنیا به دو دسته تقسیم می‌شوند: یک گروه

مشغول کار دنیا هستند که از طاعت الهی دور شده‌اند و تمام تلاش آنان کسب مال، جاه، منصب و ریاست است، اما گروه دیگر، یعنی صالحان، طالب خداوند و آخرت هستند که این امر را با اجرای اوامر و اجتناب از نواهی الهی نمایان می‌سازن: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا * وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا: آن کس که (تنها) زندگی زودگذر (دنیا) را می‌طلبد، آن مقدار از آن را که بخواهیم - و به هر کس اراده کنیم - می‌دهیم. سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد که در آتش سوزانش می‌سوزد، در حالی که نکوهیده و رانده (از درگاه خدا) است. * و آن کس که سرای آخرت را طلبد و برای آن سعی و کوشش کند - در حالی که ایمان داشته باشد - سعی و تلاش او (از سوی خدا) پاداش داده خواهد شد﴾ (الإسراء/۱۹-۱۸). این آیات بعد از سخن خداوند به مردم است که آنان را ملزم ساخته که اعمال ایشان همراه آنان است: ﴿وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا: و اعمال هر انسانی را بر گردنش آویخته‌ایم و روز قیامت، کتابی برای او بیرون می‌آوریم که آن را در برابر خود، گشوده می‌بیند (این همان نامه اعمال اوست)﴾ (الإسراء/ ۱۳).

خداوند امر بندگان را به خود آنان سپرده است. بدکار با بدکاری دیگری ضرر نمی‌بیند و گناه وی را بر دگران نخواهند نوشت و هر انسانی با اعمال خویش حساب پس می‌دهد و خداوند کسی را جز به خاطر اعمال بدش مجازات نخواهد نمود. پس «سعی مشکور» تلاش برای آخرت است و این کار با ایمان صحیح و عمل صالح موافق با قانون الهی که بر زبان پیامبران (علیهم‌السلام) جاری گشته، صورت می‌گیرد.

آلوسی در باب فایده لام در (سعی لها سعیها) می‌گوید: «این لام جهت اعتبار نیست و درباره اخلاص برای خداوند در عمل آمده است و در آن تحقیری است برای دنیا و تعظیم شأن و منزلت آخرت که بر کسی که تأمل کند، پوشیده نیست» (آلوسی، ۱۹۷۸م، ج ۱۵: ۴۷).

۴-۱-۴ اراده نکاح

زمانی که حضرت موسی^(ع) از ترس خشم فرعون و قتل فرد قبلی و طبق نصیحت فردی مؤمن از آل فرعون به سوی سرزمین مدین رفت و وارد آب مدین شد (چاهی که مردم از آن می نوشیدند). گروهی از مردم را دید که مشغول آب دادن گوسفندان خود بودند و در میان آنها، دختران شعیب^(ع) بودند که موسی^(ع) آنان را در این کار یاری کرد. آنان پس از بازگشت به خانه، ماجرا را برای پدر نقل کردند که حضرت شعیب^(ع) نیز از آنان خواست تا وی را دعوت کنند و پاداش کارش را بدو بدهند. با آمدن حضرت موسی^(ع) و نقل داستانش، شعیب^(ع) وی را از ترس ایمن ساخت و چون وی به عفت، قدرت و پاکدامنی دخترانش ایمان داشت، یکی از دخترانش را به نکاح موسی^(ع) درآورد. موسی^(ع) نیز نکاح را پذیرفته است و به پاکدامنی دختر شعیب^(ع) ایمان داشت: ﴿قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ﴾ (موسی) گفت: (مانعی ندارد)، این قراردادی میان من و تو باشد. البته هر کدام از این دو مدت را انجام دهم، ستمی بر من نخواهد بود (و من در انتخاب آن آزادم)؛ و خدا بر آنچه ما می گوییم، گواه است! ﴿(القصص/۲۸)

در خلال این داستان، احکام تشریحی نهفته است که سعی کرده ایم به آنها اشاره کنیم:

- ۱- فرموده است: ﴿إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ﴾ بر جایز بودن گفته پدر دختر برای عقد دخترش با جوان شایسته دلالت دارد و این مسأله سنتی شایع و قدیمی بوده است.
- ۲- فرموده است: ﴿أَنْكِحَكَ﴾ دال بر این است که نکاح به وسیله پدر دختر است نه زن؛ زیرا که شعیب^(ع) عقد دخترش را عهده دار شد و آن نظر جمهور علما است (ر.ک؛ زحیلی، ۴۲۴ق، ج ۲۰: ۸۹).

۳- ظاهر این آیه بر جایز بودن ازدواج با هدف پناه یافتن دلالت دارد.

- ۴- عبارت ﴿وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ﴾ دلالت بر اراده حضرت شعیب^(ع) دارد که نیکو و پسندیده است و آن ازدواج حضرت موسی^(ع) بدون هیچ مشقت و سختی است.

۴-۱-۵) اراده شیردهی

خداوند متعال در قرآن کریم زنان را ارشاد فرموده که فرزندانشان را تا اتمام شیردهی که دو سال است، شیر دهند. سپس بیان فرموده که بر پدر کودک واجب است هزینه مادر را بدهند و به آنها به مقدار توان و بدون اسراف اجرت دهند: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّئَ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَانْقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ: مادران، فرزندان خود را دو سال تمام شیر می‌دهند. (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده [= پدر]، لازم است خوراک و پوشاک مادر را به صورت شایسته (در مدت شیر دادن بپردازد، حتی اگر طلاق گرفته باشد). هیچ کس موظف به بیش از مقدار توانایی خود نیست! نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق ضرر زدن به کودک را دارد و نه پدر؛ و بر وارث او نیز لازم است این کار را انجام دهد [= هزینه مادر را در دوران شیرخوارگی تأمین نماید]؛ و اگر آن دو با رضایت یکدیگر و مشورت بخواهند کودک را (زودتر) از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست؛ و اگر (با عدم توانایی یا عدم موافقت مادر) خواستید دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید، گناهی بر شما نیست، به شرط اینکه حق گذشته مادر را به صورت شایسته بپردازید و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و بدانید خدا، به آنچه انجام می‌دهید، بیناست ﴿(البقره/۲۳۳).

این آیه به تناسب آیاتی آمده که متعلق به نکاح، طلاق، عدّه، بازگشت و... است و در این آیه، حکم شیردهی آمده است؛ زیرا بعد از طلاق، ممکن است زن، طفل شیرخواری داشته باشد که به خاطر انتقام‌گیری از شوهر و اذیت وی، کودک را شیر ندهد. این آیه برای تشویق مادران طلاق گرفته به رعایت کودک و توجه به امور آنان نازل شده است (ر.ک؛ صابونی، ۱۹۸۰م، ج ۱: ۲۴۸) و ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ در واقع، خبر در

معنای امر است؛ یعنی مادران باید فرزندان‌شان را دو سال شیر دهند و این امر به صورت تشویق است با تکیه بر وجوب زمانی که کودک جز پستان مادر نمی‌پذیرد یا پدر از استیجار وی عاجز باشد (ر.ک؛ حوی، ۱۹۹۱م، ج ۱: ۵۴۷).

۴-۱-۶) اراده خویشتنداری

﴿وَلَيْسَتَغْفِرَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَن يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی‌یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز گرداند! و آن بردگانتان که خواستار مکاتبه [= قرار داد مخصوص برای آزاد شدن] هستید، با آنان قرارداد، ببندید اگر رشد و صلاح در آنان احساس می‌کنید (که بعد از آزادی، توانایی زندگی مستقل را دارند) و چیزی از مال خدا را که به شما داده است به آنان بدهید! و کنیزان خود را برای دستیابی متاع ناپایدار زندگی دنیا مجبور به خودفروشی نکنید، اگر خودشان می‌خواهند، پاک بمانند و هر کس آنها را (بر این کار) اجبار کند، (سپس پشیمان گردد)، خداوند بعد از این اجبار آنها، غفور و رحیم است (توبه کنید و بازگردید تا خدا شما را ببخشد) ﴿النور / ۳۳﴾. در این آیه کریمه، خداوند مردم را از اجبار کنیزان بر بغاء (طلب زنا) نهی نموده است. «البغاء» مصدر «باغت الجارية» است، آنگاه که در قبال دریافت دستمزد، زنا حرفه‌ی وی گردد و آن مشتق از «البغی» است به معنی طلب و زنی که به این کار پردازد، «البغی» نامیده می‌شود (ر.ک؛ ابن‌عاشور، ۲۰۰۰م، ج ۱۸: ۲۲۲).

۴-۲) میادین شر

نفس انسان با طبیعت خود بر کار خیر و شر پرورده شده است و در نفس وی، دو ماده اصلاح (خیر) و ماده فساد (شر) وجود دارد: ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾

و قسم به جان آدمی و آن که آن را (آفریده و) منظم ساخته است. * سپس فجور و تقوا (شرّ و خیرش) را به او الهام کرده است ﴿(الشّمس / ۸-۷) و خداوند متعال فرموده است: ﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ: و او را به راه خیر و شرّ هدایت کردیم﴾ (البلد/ ۱۰)؛ یعنی راه خیر و راه شر، پس انسان قابل و مستعدّ عمل خیر و عمل شر است. در این بخش، از توجه و اراده انسان در فعل شر سخن گفته‌ایم.

۱-۲-۴) اراده گمراهی

این نوع اراده در قرآن کریم، در قوم یهود نمود داشته است. این امر، به‌ویژه بعد از آنکه صفت و مدح پیامبر (ص) را - که موسی (ع) در تورات آورده - در وجود پیامبر (ص) شناختند، بیشتر آشکار شد: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نُصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتُرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا السَّبِيلَ: آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (خدا) به آنها داده شده بود، (به جای اینکه از آن، برای هدایت خود و دیگران استفاده کنند، برای خویش) گمراهی می‌خرند و می‌خواهند شما نیز گمراه شوید؟﴾ (النساء/ ۴۴). آنگاه که یهودیان دیدند پیامبر (ص) از غیرخودشان است، ایشان را انکار کردند، در حالی که قبل از بعثت به اعراب می‌گفتند که پیامبری در زمانه ما مبعوث خواهد شد و ما به او ایمان خواهیم آورد و با شما می‌جنگیم و بر شما پیروز خواهیم گشت، اما هنگامی که پیامبر (ص) مبعوث شد، نسبت به ایشان کافر گشتند (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۱۰ق: ۲۷).

خداوند متعال رفتار آنها را زمانی که نفس خویش را ارزان فروختند، تقبیح فرموده است؛ زیرا آنان نفس خود را به کفر فروختند و به خاطر حسادت نسبت به اینکه پیامبر از اعراب مبعوث شده است و مورد اطاعت و تبعیت قرار می‌گیرند، به قرآن و پیامبر (ص) ایمان نیاوردند و بدین خاطر، آنها مورد غضب الهی قرار گرفتند؛ زیرا آنها به حضرت عیسی (ع) نیز کفر ورزیدند و مورد «عذاب مهین» از جانب خداوند قرار گرفتند (ر.ک؛ الجزائری، ۱۴۱۶ق: ج ۱: ۸۲). ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ * بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ

أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغِيًّا أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ قَبَاؤُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ: و هنگامی که از طرف خداوند، کتابی برای آنها آمد که موافق نشانه‌هایی بود که با خود داشتند و پیش از این، به خود نوید پیروزی بر کافران می‌دادند (که با کمک آن بر دشمنان پیروز گردند). با این همه، هنگامی که این کتاب و پیامبری را که از قبل شناخته بودند، نزد آنها آمد، به او کافر شدند؛ لعنت خدا بر کافران باد! * ولی آنها در مقابل بهای بدی، خود را فروختند که به ناروا به آیاتی که خدا فرستاده بود، کافر شدند و معترض بودند که چرا خداوند به فضل خویش بر هر کس از بندگانش بخواهد، آیات خود را نازل می‌کند؟! از این رو، به خشمی بعد از خشمی (از سوی خدا) گرفتار شدند؛ و برای کافران مجازات خوارکننده‌ای است ﴿البقره/۹۰-۸۹﴾.

۴-۲-۲) اراده نیرنگ و فریب

خداوند در قرآن کریم بندگان مؤمن خویش را به آماده‌سازی برای مقابله با دشمنان امر فرموده است: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تظَلَمُونَ: هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان] آماده سازید و (همچنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید؛ و (نیز) گروه دیگری غیر از اینها را که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد؛ و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید، به طور کامل به شما بازگردانده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد ﴿(الأنفال/۶۰). اما در ادامه، بعد از آمادگی ویژه برای جهاد، از صلح استوار بر عزت و کرامت سخن می‌گوید. زمانی که میلی از جانب دشمن برای طلب صلح و بی میلی نسبت به جنگ دیده شد، پس باید صلح را بپذیرد و امر به خداوند تفویض کند و از خیانت و مکر آنان نترسد؛ زیرا خداوند سمیع و علیم است، نسبت به آنچه آنان انجام می‌دهند و توطئه آنها از فریب و نیرنگ از او مخفی نمی‌ماند (ر.ک؛ المراغی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۲۶). اما اگر دشمنان بخواهند با این صلح نیرنگی کنند

تا آماده شوند، خداوند مسلمین را یاری می‌کند، اگرچه اسلام صلح را بر جنگ برتری داده است؛ زیرا اسلام دین صلح، هدایت و محبت است و در شرع اسلام، هیچ گاه به جنگ الزام نشده است، مگر در شرایط حساس و ضروری (ر.ک؛ زحیلی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۰: ۵۶).

﴿وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ * وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ و اگر بخواهند تو را فریب دهند، خدا برای تو کافی است؛ او همان کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد * و دل‌های آنها را با هم الفت داد! اگر تمام آنچه را روی زمین است، صرف می‌کردی که میان دل‌های آنان الفت دهی، نمی‌توانستی! ولی خداوند در میان آنها الفت ایجاد کرد! او توانا و حکیم است! ﴿(الأنفال / ۶۳-۶۲).

۳-۲-۴) اراده سوء

این نوع اراده در زن عزیز مصر نمود دارد، زمانی که عزیز وی را به اکرام یوسف^(ع) واداشت و وی نیز بهترین طعام و نوشیدنی و نیز لباس و بستر را برای یوسف^(ع) فراهم نمود و نظر به برانگیخته شدن غریبه جنسی بین زن و مرد، به‌ویژه اگر مدت خلوت طولانی باشد، تقوی کم است، زن عزیز مصر، یوسف^(ع) را به خویش فراخواند و درها را پشت سر خویش بست (ر.ک؛ یوسف / ۲۵-۲۳). «مَا يَوْسُفَ^(ع) دَسْتِ رَدَّ بَر سِينَةَ وى زِد و به خداوند که بهترین پناهگاه است، پناه برد و طلب و اراده سوء زن عزیز را بی‌جواب گذاشت. پس وی چگونه می‌تواند به خداوندی خیانت کند که وی را به خوبی تربیت نموده است و از مکر و حيلة برادران حفظ نموده است؟!» (ابن‌عاشور، ۲۰۰۰ م، ج ۱۲: ۲۵۲). وی زندان را بر همبستری با زن عزیز مصر ترجیح داد و بدین گونه اراده سوء وی را خنثی ساخت و نیز اراده خویش در خویش‌تنداری در مقابل هوا و هوس را نمایان ساخته است. در این میان، خداوند نیز به یوسف^(ع) یاری رساند تا وی بتواند از این اتهام مبرا شود؛ زیرا وی از بندگان مؤمن خداوند است (ر.ک؛ یوسف / ۲۸-۲۶). اراده سوء در میان قوم لوط^(ع) نیز نمایان است.

۴-۲-۴) اراده خیانت

خداوند متعال فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَن فِي أَيْدِيكُمْ مِّنَ الْأَسْرَىٰ إِن يَغْلِمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أَخَذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ * وَإِن يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِن قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ ای پیامبر! به سیرانی که در دست شما هستند، بگو: اگر خداوند خیری در دل‌های شما بداند (و نیات پاکی داشته باشید)، بهتر از آنچه از شما گرفته شده به شما می‌دهد؛ و شما را می‌بخشد؛ و خداوند آمرزنده و مهربان است! * اما اگر بخواهند با تو خیانت کنند، (تازگی ندارد، چون) آنها پیش از این (نیز) به خدا خیانت کردند؛ و خداوند (شما را) بر آنها پیروز کرد؛ خداوند دانا و حکیم است! ﴿(الأنفال/۷۱-۷۰). روایت شده است که این آیات در مورد اسرای بدر نازل شده، آنگاه که به پیامبر (ص) اعلام کردند که به اسلام مایل هستند و اگر به سوی قوم خویش برگردند، آنها را به اسلام دعوت می‌کنند (ر.ک؛ ابن عطیة اندلسی، ۱۹۹۳م، ج ۲: ۵۵۴ و ثعالبی، ۱۹۹۶م، ج ۲: ۳۲). اما ابن عباس روایت کرده که اسرا در این آیه، عباس عموی پیامبر (ص) و اصحاب وی است (ر.ک؛ واحدی، ۱۳۶۲: ۲۲۸). وی که پس از اسارت اسلام آورد، از پیامبر (ص) خواست که فدیة‌ای را که داده به وی برگرداند، اما پیامبر (ص) امتناع ورزید (ر.ک؛ الجزائری، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۳۳۱). خداوند متعال پس از نزول این آیه به آنها اعلام فرمود که اگر در قلوب آنها اسلام حقیقی باشد، به آنها مال خیر می‌بخشد و گناهان آنان، یعنی کفر و جنگ با خدا و رسول (ص) را می‌بخشد (ر.ک؛ ابی حیان، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۵۱۶).

در ادامه، وی اعلام می‌کند کسانی که در ظاهر شهادتین را بیان می‌کنند و اسلام ظاهری می‌آورند، اگر به تو خیانت کنند و پس از بازگشت به سرزمین خود دوباره به کفرشان برگردند، بر آنان توجه و رحم نکن؛ زیرا آنان قبلاً با کفر و شرک خویش به خداوند خیانت کرده‌اند و اگر به کفرشان بازگشته‌اند، خداوند مؤمنان را بر آنان مسلط می‌سازد. پس خداوند به نیت‌های درونی و تحرکات هر قوم و فردی آگاه است (ر.ک؛ الجزائری، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۳۳۱).

۵-۲-۴) اراده فجور

این نوع اراده در مورد انسانی کافر است که روز بعث و حسابرسی را انکار می‌کند. خداوند می‌فرماید: ﴿لَا أُفْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ * وَلَا أُفْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ * أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ * بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ * بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ * يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ: سوگند به روز قیامت * و سوگند به (نفس لوّامه و) وجدان بیدار و ملامتگر (که رستاخیز، حق است!) * آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوانهای او را جمع نخواهیم کرد؟! * آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم! * (انسان شک در معاد ندارد) بلکه او می‌خواهد (آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قیامت) در تمام عمر گناه کند! * (از این رو) می‌پرسد: «قیامت کی خواهد بود؟» ﴿(القیامة/ ۶ - ۱).

در این آیات، خداوند به روز قیامت و نفس لوّامه سوگند یاد می‌کند که استخوان‌ها را بعد از پوسیدنشان جمع می‌کند و انسان را به حالت اولیّه برمی‌گرداند، همان‌گونه که اولین بار وی را خلق کرد (ر.ک؛ شوکانی، ۱۹۹۳م، ج ۵: ۴۰۶ و ابن‌عاشور، ۲۰۰۰م، ج ۲۹: ۳۳۸). استفهام در اینجا، استفهام توبیخ و انکار بر انسان کافر است که بعث و حساب روز قیامت را انکار می‌کند (ر.ک؛ ابی‌حیان، ۱۴۱۳م، ج ۸: ۳۷۶). و ذکر استخوان‌ها کنایه از تمام جسم به اراده ذکر جزء و اراده کلّ است.

۶-۲-۴) اراده قتل و جبروت

قرآن کریم درباره این اراده در خلال سخن از حضرت موسی^(ع) سخن به میان می‌آورد آنجا که وی بعد از مدتی دوری وارد پایتخت مملکت فرعون شد (ر.ک؛ القاسمی، ۱۹۷۵م، ج ۱۳: ۹۹). خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ * قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ * قَالَ رَبِّ بِمَا

أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ * فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَعَوِيٌّ مُّبِينٌ * فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ: او به هنگامی که اهل شهر در غفلت بودند، وارد شهر شد؛ ناگهان دو مرد را دید که به جنگ و نزاع مشغول هستند؛ یکی از پیروان او بود (و از بنی اسرائیل)، و دیگری از دشمنانش، آن که از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود؛ موسی مشت محکمی بر سینه او زد و کار او را ساخت (و بر زمین افتاد و مُرد)؛ موسی گفت: این (نزاع شما) از عمل شیطان بود، که او دشمن و گمراه کننده آشکاری است * (سپس) عرض کرد: پروردگارا! من به خویشتن ستم کردم؛ مرا ببخش! خداوند او را بخشید، چون او غفور و رحیم است! * عرض کرد: پروردگارا! به شکرانه نعمتی که به من دادی، هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود. * موسی در شهر ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای (و در جستجوی اخبار)؛ ناگهان دید همان کسی که دیروز از او یاری طلبیده بود، فریاد می‌زند و از او کمک می‌خواهد، موسی به او گفت: تو آشکارا انسان (ماجراجو و) گمراهی هستی! * و هنگامی که خواست با کسی که دشمن هر دوی آنها بود، درگیر شود و با قدرت مانع او گردد، (فریادش بلند شد)، گفت: ای موسی می‌خواهی! مرا بکشی، همان گونه که دیروز انسانی را کشتی؟! تو فقط می‌خواهی جباری در روی زمین باشی و نمی‌خواهی از مصلحان باشی! ﴿(القصص / ۱۹-۱۵).

زمانی که حضرت موسی^(ع) در هنگام خواب نیمروزی وارد شهر شد، دو مرد در حال درگیری بودند که یکی از بنی اسرائیل و از پیروان حضرت موسی^(ع) و دیگری قبطی و از طرفداران فرعون بود. فرد بنی اسرائیلی از حضرت موسی^(ع) کمک خواست و حضرت موسی^(ع) با مشت بر فرد قبطی کوبید تا وی را از فرد اول جدا سازد، اما او را کشت، در حالی که هدف وی تنها بازداشتن قبطی از ظلم و عدوان بود. «موسی به ظلم خود اعتراف نمود و آن را به سبب تهییج غضب خود از جانب شیطان دانست. بنابراین، به خطای خود اعتراف نمود و طلب استغفار کرد» (ر.ک؛ القاسمی، ۱۹۷۵م، ج ۱۳: ۹۹). زمخشری در مورد جبار می‌گوید: «جبار

کسی است که هر آنچه از قتل، ظلم و زدن بخواهد انجام دهد و به عواقب آن ننگرد و از آنچه که بهتر است دفاع نمی‌کند» (زمخشری، ۲۰۰۰ م، ج ۳: ۱۶۰). از نظر متصوفه، بنده جبار کسی است که از حد پیروی و تقلید بگذرد و به مرحله راهبری برسد، خلق را با هیئت و سیمای خود به پیروی خویش کشاند، به ایشان فایده رساند و از آنان بهره‌ای نبرد، تأثیر گذارد و اثر نپذیرد و هر که او را ببیند، از ملاحظه خود غافل شود (ر.ک؛ غزالی، ۱۹۷۱ م: ۷۸).

۴-۲-۷) اراده فرار از امر واجب

این نوع اراده در مورد برخی منافقین است که به هنگام سختی مسلمین را تنها می‌گذارند و از قبول واجب دینی به بهانه‌های واهی شانه خالی می‌کنند که نمونه آن طلب اجازه منافقین از پیامبر (ص) در غزوه خندق است به این بهانه که خانه‌های آنها در معرض خطر دشمن است و آنان از جانب خانه‌هایشان ایمن نیستند: ﴿وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا * وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَأْتَوْهَا وَمَا تَلَبَّتْهَا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا: و (نیز) به خاطر آورید زمانی را که منافقان و بیماردلان می‌گفتند: خدا و پیامبرش جز وعده‌های دروغین به ما نداده‌اند! * و (نیز) به خاطر آورید زمانی را که گروهی از آنها گفتند: ای اهل یثرب (و ای مردم مدینه)! اینجا جای توقف شما نیست؛ به خانه‌های خود بازگردید! و گروهی از آنان از پیامبر اجازه بازگشت می‌خواستند و می‌گفتند: خانه‌های ما بی حفاظ است!، در حالی که بی حفاظ نبود. آنها فقط می‌خواستند (از جنگ) فرار کنند. * آنها چنان بودند که اگر دشمنان از اطراف مدینه بر آنان وارد می‌شدند و پیشنهاد بازگشت به سوی شرک به آنان می‌کردند، می‌پذیرفتند و جز مدت کمی (برای انتخاب این راه) درنگ نمی‌کردند! ﴿(الأحزاب/۱۶-۱۲). در این آیات، خداوند نعمت‌هایی را که در غزوه خندق به بندگان مؤمن خود داده، یادآوری می‌کند که دفع بزرگترین خطری است که آنان را احاطه نموده است و آن اجتماع لشکریان فراوان کفر بر آنها در غزوه خندق است. زمانی که خبر آنان

به پیامبر^(ص) رسید، به اشاره سلمان فارسی - که تجربه جنگی از قوم خویش داشت - در قسمت غربی مدینه خندقی حفر کردند (ر.ک؛ الجزائری، ۱۴۱۶ق، ج ۴: ۲۴۸). در این غزوه، مؤمنان به سختی و با ترس، کشتار، گرسنگی و محاصره مورد آزمایش قرار گرفتند تا حدی دیدگان آنان از ترس و رعب و نیز حیرت از حدقه بیرون زده بود و ترس و فرغ آنها فزونی یافته بود، تا مؤمنان از منافق شناخته شود (ر.ک؛ شوکانی، ۱۹۹۳، ج ۴: ۳۲۰).

این گروه از منافقین از بدترین و پُرضررترین گروه‌ها هستند که از جهاد دوری می‌کنند و به مردم تلقین می‌کنند که قدرت مقابله با دشمن را ندارند و آنها را به ترک جنگ و بازگشت به شهر دعوت می‌کنند.

۸-۲-۴) اراده کفر و الحاد

منظور از الحاد، بازگشت از هدف و اصل آن الحاد کافر است. پس گفته شده که آن شرک، الحاد در حرم، منع مردم از زیارت آن و احتکار است و قول‌های دیگری نیز گفته شده است (ر.ک؛ زمخشری، ۲۰۰۰م، ج ۳: ۱۰ و فخر رازی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۳: ۲۵). خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ * وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنَّ اللَّهَ انبَعَثَهُمْ فَنَبَّطَهُمْ وَقِيلَ افْعَدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ: تنها کسانی از تو اجازه (این کار را) می‌گیرند که به خدا و روز جزا ایمان ندارند، و دل‌هایشان با شک و تردید آمیخته است؛ آنها در تردید خود سرگردانند. * اگر آنها (راست می‌گفتند، و) اراده داشتند که (به سوی میدان جهاد) خارج شوند، وسیله‌ای برای آن فراهم می‌ساختند، ولی خدا از حرکت آنها کراهت داشت. از این رو، (توفیق خود را از آنان سلب کرد و) آنها را (از جهاد) بازداشت و به آنان گفته شد: با قاعدین [= کودکان و پیران و بیماران] بنشینید! ﴿ (التَّوْبَةُ/۴۶-۴۵).

در این آیات، خداوند متعال از زشتی عمل کافران مشرک سخن می‌گوید، زمانی که به خداوند متعال و رسول^(ص) کفر ورزیده، از راه الهی سرباز زدند و مردم را از ایمان بازداشتند و نیز مردم را از ورود به مسجد الحرام با وجود حرمت و عظمت این مسجد منع نمودند و خداوند

اعلام کرده کسی که الحاد ورزد، عذاب سختی به وی خواهند چشاند (ر.ک؛ سعدی، ۱۴۱۹ق.، ج ۲: ۴۸۶). مفعول به (یُرد) حذف شده تا شامل همه چیز باشد؛ گویا که می‌گوید آنچه که از قصد مانع شود و ظالم باشد، او را عذابی سخت می‌چشانیم (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۱۳ق.، ج ۲۳: ۲۵).

۹-۲-۴) اراده ولایت کافرین

خداوند متعال از ولایت کافران و انتخاب آنها به عنوان اولیای مؤمنان نهی فرموده است: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند؛ و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد (و پیوند او بکلی از خدا گسسته می‌شود)؛ مگر اینکه از آنها بپرهیزد (و به خاطر هدفهای مهمتری تقیه کنید). خداوند شما را از (نافرمانی) خود، برحذر می‌دارد؛ و بازگشت (شما) به سوی خداست ﴿(آل عمران / ۲۸ و ر.ک؛ الممتحنه / ۱)؛ زیرا انتخاب آنها به عنوان اولیاء سبب وجوب عقوبت می‌شود. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِئِنْ أَنْتُمْ تَجْعَلُونَ لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! غیر از مؤمنان، کافران را ولی و تکیه‌گاه خود قرار ندهید! آیا می‌خواهید (با این عمل)، دلیل آشکاری بر ضدّ خود در پیشگاه خدا قرار دهید؟!﴾ (النساء/ ۱۴۴).

محمد بن اسماعیل القفال^۳ گفته است: «در واقع، این آیات نهی کردن مؤمنین از اتخاذ منافقین به عنوان اولیاء است و خداوند اعلام کرده که اخلاق و مذاهب منافقین را برای شما بیان کردم» (فخر رازی، ۱۴۱۳ق.، ج ۱۱: ۸۶).

نتیجه‌گیری

اراده به معنای خواست، مشیت، طلب کار و چیزی است. «راد» و مشتقات آن ۱۳۹ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است که بیشتر در سوره‌های مکی به کار رفته است که دلیل آن به

حالت جامعه مکی از شرک و بت پرستی برمی گردد. در قرآن کریم چهار نوع اراده به کار رفته است که شامل: اراده الهی، انسانی، فطری و شیطانی است که هر یک به زیرمجموعه‌های مختلفی تقسیم شده‌اند. اراده کونیته مربوط به امر قضا و قدر و نیز اراده دینی شرعی اراده الهی است که به وسیله آن به انسان اراده بخشیده است و از او بازخواست می‌کند. اراده فطری جهت پرستش ذات یگانه الهی و لزوم آن در وجود موجودات نهاده شده است و در واقع، تمام موجودات خداوند را تسبیح می‌گویند، بدون اینکه انسان زبان آنها را بفهمد. اراده شیطانی نیز بعد از اخراج شیطان از بهشت به وجود آمد که در آن شیطان به وسوسه انسان‌ها و گمراه ساختن آنان می‌پردازد. اراده انسانی به اعمال و رفتار انسانی می‌پردازد که از اراده الهی سرچشمه می‌گیرد و انسان در آن با اختیار خویش کارهای خوب و بد انجام می‌دهد و در مورد آنها در روز قیامت باید پاسخگو باشد و ثواب و عقاب دریافت می‌کند.

این اراده در مواضع خیر و شر به کار می‌رود که اراده خیر شامل اراده اصلاح و تغییر، نصیحت، تلاش برای آخرت، نکاح، شیردهی مادر، خویشنداری می‌گردد و نیز اراده شر به اموری مانند اراده گمراهی، نیرنگ و فریب، خیانت، فجور، قتل و جبروت، فرار از امر واجب، کفر و الحاد و ولایت کافران می‌پردازد.

پی‌نوشت‌ها

۱- عبدالرحمن بن احمد بن عبدالغفار بن احمد الإیجی، قاضی القضاة عضدالدین الشیرازی، در ایج، یکی از نواحی شیراز، قبل از سال ۷۰۰ هجری قمری به دنیا آمد. وی در درس معقول امام بود و به اصول، معانی و عربی می‌پرداخت. در فقه هم مشارکت داشت و در سال ۷۶۵ قمری در قلعه دریمتان، در حالی که زندانی بود، درگذشت (ر.ک؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۴۸، ج ۲: ۳۲۲؛ السبکی، ۱۹۹۹م، ج ۱۰: ۴۶ و شوکانی، ۱۹۹۸م: ۳۳۵).

۲- مسعود بن عمر بن عبدالله التفتازانی، دانشمند صرف و نحو و نیز معانی و بیان که در تفتازان از بلاد خراسان متولد شد (ر.ک؛ کحالة، ۱۳۷۶، ج ۱۲: ۲۲۸ و ابن حجر عسقلانی، ۱۳۴۸، ج ۲: ۱۳۹).

٣- امام محمد بن اسماعیل قفال شاشی شافعی، فقیه، محدث و مفسر است که در شاش به دنیا آمد و در طلب حدیث به خراسان، عراق، حجاز و شام سفر کرد و مذهب شافعی به خاطر وی در ماوراءالنهر رواج یافت و در ذی الحجه در شاش وفات یافت (ر.ک؛ کحالة، ١٣٧٦، ج ١٠: ٣٠٨).

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- ألوسی، محمود بن عبدالله. (١٩٧٨ م.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المعانی*. چاپ چهارم. بیروت: دارالفکر.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم. (١٩٨٩ م.). *منهاج السنّة النبویّة*. القاهرة: مكتبة ابن تیمیه.
- ابن حجاج النیشابوری، أبی الحسین مسلم. (١٩٧٢ م.). *صحیح مسلم*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی. (١٣٤٨). *الدّرر الكامنة*. حیدرآباد: بی.نا.
- ابن عاشور، محمدطاهر بن محمد. (٢٠٠٠ م.). *التحریر و التّویر*. بیروت: مؤسّسة التّاریخ.
- ابن عطیّه، عبدالحق بن غالب. (١٩٩٣ م.). *المحرر الوجیز فی التفسیر الكتاب العزیز*. بیروت: دارالکتب العلمیّة.
- ابن قیّم الجوزیة الحنبلی، محمد. (٢٠٠٨ م.). *شفاء العلیل فی المسائل القضا والقدّر والحکمة والتعلیل*. الریاض: دارالصمیعی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (١٤٠٨ ق.). *تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالجیل.
- ابن ماجه، محمد بن یزید. (١٣٩٥ ق.). *سنن ابن ماجه*. بیروت: دارالفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (١٤٠٨ ق.). *لسان العرب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابوحیان، محمد بن یوسف. (١٤١٣ ق.). *تفسیر البحر المحیط*. بیروت: دارالکتب العلمیّة.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث. (١٩٥٢ م.). *سنن أبی داود*. القاهرة: مكتبة مصطفى البابی الحلبي.
- أبومور، زینب حسین موسی. (١٤٣٠ ق.). *السرائر فی ضوء القرآن الکریم (دائرة موضوعیّة)*. رسالة ماجستير. غزّة: جامعة الإسلامیّة.
- انیس، ابراهیم احمد و دیگران. (١٩٧٢ م.). *المعجم الوسیط*. القاهرة: مجمع اللّغة العربیّة.

- ایچی، عبدالرحمن بن أحمد. (١٣٧٣). *الواقف*. چاپ دوم. قم: الشریف الرضی.
- بخاری، أبو عبدالله محمد بن اسماعیل. (١٩٥٣م). *الجامع الصحیح*. القاهرة: مكتبة مصطفى أبابى الحلبی.
- بوطی، محمد سعید رمضان. (١٩٨٩م). *كبرى اليقينيّات الكونيّة؛ وجود الخالق و وظيفة المخلوق*. بيروت: دارالفكر المعاصر.
- ترمذی، محمد. (١٩٨٧م). *الجامعة الصحیح و هو سنن الترمذی*. بيروت: دارالكتب العلميّة.
- تفتازانی، مسعود بن عمر. (١٩٨٨م). *شرح العقائد السنيّة*. القاهرة: مكتبة الكليات الأزهرية.
- ثعالبي، عبدالرحمن. (١٩٩٦م). *الجواهر الحسان في تفسير القرآن*. بيروت: دارالكتب العلميّة.
- جزائري، ابوبكر جابر. (١٤١٦ق.). *أيسر التفاسير*. بيروت: دارالفكر.
- _____ . (١٤٢١ق.). *عقيدة المؤمن*. القاهرة: دارالسلام.
- حكيمى، حافظ. (١٤٣١ق.). *معارج القبول؛ شرح سلم الوصول إلى علم الأصول*. الرياض: المكتبة العصريّة.
- حوى، سعيد. (١٩٩١م). *أساس في التفسير*. الطبعة الثالثة. القاهرة: دارالسلام.
- دسوقي، فاروق احمد. (١٩٩٦م). *القضاء و القدر في الإسلام*. القاهرة: دارالإعتصام.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد. (١٤٣٠ق.). *مفردات في غريب القرآن*. بيروت: الأعلمی للمطبوعات.
- زحيلي، وهبة. (١٤٢٤ق.). *التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج*. دمشق: دارالفكر.
- زمخشري، جارالله محمود. (١٩٧٢م). *أساس البلاغة*. چاپ دوم. القاهرة: دارالكتب و الوثائق القومية.
- _____ . (٢٠٠٠م). *الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل*. القاهرة: مكتبة مصر.
- سبكي، عبدالوهاب بن علي. (١٩٩٩م). *طبقات الشافعية الكبرى*. بيروت: دارالكتب العلميّة.
- سعدى، عبدالرحمن بن ناصر. (١٤١٩م). *تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان*. الرياض: دارالمغنى للنشر و التوزيع.

سفاريني، محمد بن احمد. (١٩٩١م). *لوامع الأنوار البهية و سواطع الأسرار الأثرية*. بيروت: المكتب الإسلامي.

السيوطي، عبدالرحمن بن أبي بكر. (١٤١٠ق). *أسباب النزول*. بيروت: دارالهجرة.

شاذلي، سيد قطب. (١٣٨٩). *في ضلال القرآن*. تهران: احسان.

الشوكاني، محمد بن علي. (١٩٩٣م). *فتح القدير*. القاهرة: دارالحديث.

_____ . (١٩٩٨م). *البدر الطالع*. بيروت: دارالفكر.

الصابوني، محمد علي. (١٩٨٠م). *راوئع البيان تفسير آيات الأحكام*. دمشق: مكتبة الغزالي.

صاوي، محمد صلاح. (١٩٩٠م). *تهذيب شرح العقيدة الطحاوية*. بي جا: دارالفرقان.

طبري، محمد بن جرير. (١٤٢٤ق). *تفسير الطبري؛ جامع البيان عن تأويل آي القرآن*. رياض: دار عالم الكتب.

عبدالباقي، محمد فؤاد. (١٤٢٥ق). *معجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم*. قم: نويد اسلام.

غزالي، محمد بن محمد. (١٩٧١م). *المقصد الأسنى في شرح معاني أسماء الله الحسنی*. لبنان - بيروت: چاپ فضلة شحادة.

فخر رازی، محمد. (١٤١٣ق). *التفسير الكبير*. تهران: مكتب أعلام القرآن.

فيروزآبادي، محمد بن يعقوب. (١٣٥٢). *قاموس المحيط*. القاهرة: المطبعة المصرية.

قاسمي، محمد. (١٩٧٥م). *محاسن التأويل*. القاهرة: دار إحياء الكتب العربية.

كخالة، عمر رضا. (١٣٧٦). *معجم المؤلفين*. بيروت: مكتبة المثنى.

مراغي، احمد مصطفى. (١٣٧٣). *تفسير المراغي*. القاهرة: مكتبة مصطفى البابي الحلبي.

واحدى، علي بن احمد. (١٣٦٢). *أسباب النزول*. قم: منشورات رضى.